

سیمای «میرزا تقی خان امیرکبیر» از نگاه «عباس اقبال آشتیانی»



● دکتر فریدون شایسته*

اشاره

در این شماره به روال گذشته به معرفی کتاب‌های مرتبط با موضوع فصلنامه گنجینه دارالفنون خواهیم پرداخت. کتاب امیرکبیر، نوشته اقبال آشتیانی، یکی از چند کتاب معتبر و مرجعی است که تاکنون نوشته شده است. دکتر فریدون شایسته در این بخش به معرفی این کتاب پرداخته است.

درباره زندگی سیاسی امیرکبیر کتاب‌های متعددی نشر یافته است. کتاب امیرکبیر نوشته عباس اقبال آشتیانی یکی از کتاب‌های ارزنده در این زمینه است. هدف اصلی معرفی اجمالی فصول دوازده‌گانه این کتاب است. از آنجاکه عباس اقبال آشتیانی از مورخان پرآوازه ماست، معرفی زندگی‌نامه امیرکبیر از نگاه و خامه وی می‌تواند برای خوانندگان این اثر ارزشمند و قابل اعتنا باشد.

هدف نگارنده معرفی محتوای فصول دوازده‌گانه کتاب به اجمال است و انتقاد به این کتاب و مقایسه آن با منابع مختلف زندگی‌نامه امیرکبیر هدف نبوده است. نگارنده کوشیده است که برجسته‌ترین اقدامات دوران زندگی سیاسی وی را، از ابتدا تا پایان، معرفی کند که در این راه نحوه کشتن وی و فرجام و پیامدهای این واقعه به اجمال ذکر می‌شود. ذکر دیدگاه‌های مختلف مورخان و چهره‌های سیاسی آن دوره، در انتشار خبر شهادت امیرکبیر، می‌تواند از نکات ارزشمند و خواندنی این مقاله به شمار آید.

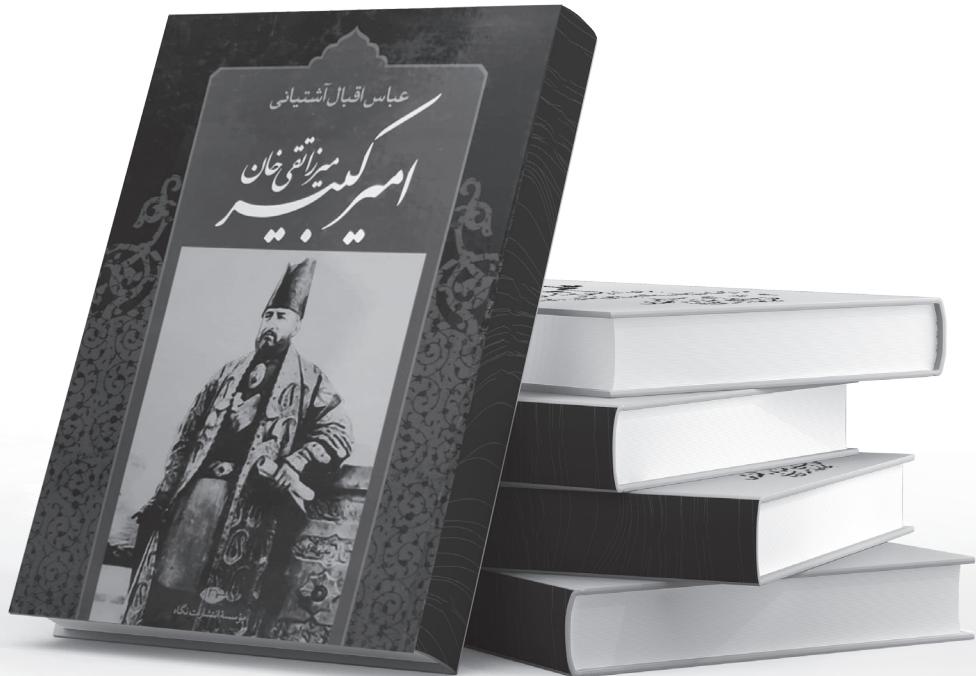
کتاب امیرکبیر (برآمدن، زندگی، صدارت و فرجام کار میرزا تقی خان امیرکبیر)، تألیف عباس اقبال آشتیانی، را مؤسسه انتشارات نگاه، در ۱۲ فصل، یک پیوست و در ۴۲۴ صفحه در سال ۱۳۹۰ منتشر کرد.

* دکتری تاریخ پژوهشگر، گیلان‌شناس و مدرس دانشگاه فرهنگیان در استان گیلان f.shayesteh99@yahoo.com

از پیشگفتار این کتاب، که تلخیصی از محتوای کتاب است، صرف نظر و به اختصار، به مطالب برجسته و معتابه فصول مختلف این کتاب توجه می شود.

✍ در فصل اول، اقبال آشتیانی امیرکبیر را از اهالی ده هزاوه فراهان اراک و نام پدرش را کربلایی محمد قربان معرفی می کند (ص ۱۵). از سال تولد و همچنین سن دقیق وی اطلاعی در دست نیست (ص ۱۶). او پس از تحصیل، به توصیه میرزا عیسی خان قائم مقام فراهانی (قائم مقام پدر) به درگاه او راه می یابد تا «در خواندن و نوشتن کمک کار او باشد». (ص ۱۹). قائم مقام پسر در نامه ای به برادرزاده خود، میرزا اسحق، از امیرکبیر چنین یاد می کند: «... این پسر خیلی ترقیات دارد و قوانین بزرگ به روزگار می گذارد، باشد تا صبح دولتش بدمد.» (ص ۲۱).

سفر به روسیه اولین حضور جدی میرزا تقی خان در دنیای سیاست است. او در هیئت همراه خسرومیرزا (پسر هفتم عباس میرزا) برای دلجویی از امپراتور روسیه، پس از قتل گریبایدوف در تهران، عازم روسیه می شود. این نخستین سفر خارجی وی است (ص ۲۶).



او سپس به دستگاه محمدخان امیر نظام زنگنه راه می‌یابد، تا جایی که حاجی میرزا آقاسی (صدراعظم محمدشاه) بر ترقیات روز افزون و اهمیت یافتن امیر در آذربایجان اندیشه‌ناک و در بیم بود (ص ۳۰). امیر در سفر به روسیه، در مدت هشت نُه ماه اقامت خود، همیشه با روسی‌زبانان حشر و نشر می‌کرد و به زبان روسی آشنایی پیدا کرده بود (ص ۳۶). دومین سفر وی به عثمانی و در پی تلاش برای عقد معاهده ارزنة الروم، در دوره سلطنت محمدشاه قاجار، است. میرزا تقی خان فراهانی ریاست هیئت نمایندگان ایران را در سفر به عثمانی به عهده داشت (ص ۴۳). اقامت بالنسبه طویل امیر در ارزنة الروم، که نزدیک به چهار سال بود، مشخص نیست چگونه گذشته است. حتی تاریخ صحیح حرکت و عده همراهان او، که جزء نمایندگان ایران محسوب می‌شده‌اند، معلوم نیست (ص ۴۴). عهدنامه‌ای که بین امیر و نماینده دولت عثمانی در شهر ارزنة الروم انعقاد یافت در روز ۲۶ جمادی‌الثانی سال ۱۲۶۲ ق بود (ص ۵۳).

صفحه ۵۳ الی ۶۰ کتاب به ذکر و شرح بندهای قرارداد ارزنة الروم اختصاص یافته است. حاجی میرزا آقاسی از مأموریت وی تحسین کرده و در گزارش به محمدشاه نوشته است: «... در این مدت پنج سال الحق، در ملک خارج، موافق شأن و جلالت دولت علیّه حرکت کرده و با کفایتی وافی و درایتی کافی، به خدمات مرجوعه پرداخت...» (ص ۶۱).

در ادامه می‌خوانیم: «... مادام که مرحوم امیرکبیر بر سر کار بود، دولت عثمانی بیشتر روی سازش و رضا نشان می‌داد، اما همین که خبر عزل امیر رسید، نماینده عثمانی بنای ناسازگاری و تغییر سلوک را گذاشت و مشیرالدوله موضوع را به اطلاع میرزا آقاخان صدراعظم رساند.» (ص ۷۱). در پاورقی صفحه ۷۲، عباس اقبال آشتیانی نوشته دکتر قاسم غنی را درباره احوال شخصی امیرکبیر بازتاب داده است.

فصل دوم به جلوس ناصرالدین‌شاه و صدارت امیرکبیر اختصاص دارد. محمدشاه به مرض نقرس مبتلا داشت و پس از ۱۴ سال و ۳ ماه سلطنت فوت کرد (ص ۷۷). ناصرالدین‌شاه در زمان انتساب به سلطنت ۱۷ سال و ۸ ماه سن داشت (ص ۸۳). میرزا تقی خان ولیعهد را، که در آذربایجان اقامت داشت، به تهران کوچ داد. اقبال آشتیانی در صفحه‌های ۸۴ و ۸۵ کتاب، دستور میرزا تقی خان را به جمیع سپاهیان و همراهان شاه آورده است که مقامات می‌بایستی در حین حرکت و در مسیر حرکت به تهران به مردم آسیب وارد نکنند. از مطالعه صفحه‌های ۹۰ و ۹۱ کتاب می‌خوانیم که میرزا آقاخان نوری در تبعید در کاشان به سر می‌برده و سعی داشته است که بعد از مرگ محمدشاه به تهران وارد شود. به نوشته محمدتقی خان سپهر، صاحب نسخ‌التواریخ، او به امیرکبیر همیشه حس عناد و بی‌انصافی داشته و در همه جا با

تملق و حقیقت‌پوشی از میرزا آقاخان سخن رانده است (ص ۹۱).
اقبال آشتیانی در ادامه می‌نویسد: «... محرک امیر در کارهای او فقط غیرت
وطنی و ایران‌دوستی است و آنجا که پای منافع وطن او، ایران، در میان باشد انگلیس
و روس و عثمانی و فرانسه در چشم او همه یکسان‌اند.» (ص ۹۵).
ناصرالدین‌شاه پس از استقرار بر آریکه قدرت، خواهر ۱۳ ساله خود را، به نام
«عزت‌الدوله»، به ازدواج امیر درآورد (ص ۹۶). امیر کبیر برای تحقق حاکمیت بلامنازع
ناصرالدین‌شاه فتنه سالار را سرکوب کرد. سالار پسر اللهیارخان آصف‌الدوله بود.
عباس اقبال، آصف‌الدوله قاجار دولو را داماد و برادر زن فتحعلی‌شاه و از طرفی
دیگر، برادرزاده عباس‌میرزا، یعنی خالوی محمدشاه، معرفی کرده که پسرش،
محمدحسن‌خان سالار، پسر دایی و پسر عمه محمدشاه بوده است (ص ۱۰۴).
مؤلف از اختلاف و ستیز بین حاجی میرزا آقاسی و آصف‌الدوله سخن گفته است
و در ادامه می‌نویسد: «... اما قدرت حاجی به علت ضعف نفس محمدشاه و نفوذی که
این وزیر - حاجی میرزا آقاسی - در مزاج او داشت به مراتب بر قدرت آصف‌الدوله
می‌چربید.» (ص ۱۰۹).

 **فصل سوم** کتاب، که کوتاه است، به فتنه سالار اختصاص دارد.

 **اما در فصل چهارم**، روزنامه و قایع اتفاقیه مورد توجه قرار گرفته است. این روزنامه
به‌دستور امیر کبیر در تهران طبع و نشر می‌شد. طبق گفته اقبال آشتیانی نشریه کاغذ
اخبار در اواخر سلطنت فتحعلی‌شاه در تهران چاپ شد و متعلق به مهندس میرزا
صالح شیرازی بود (ص ۱۲۳). او سپس انتشار این نشریه را متعلق به دوره محمدشاه
می‌داند که باید به این اشتباه از جانب نامبرده توجه کرد.
به نوشته اقبال، این نشریه ماهیانه بود و به قطع یک ورق بزرگ از کاغذ خان‌بالیغ
(پکن) چاپ می‌شد (ص ۱۲۴). مؤلف ادامه می‌دهد: «... حتی نمی‌دانیم که روزنامه
میرزا صالح هم تا چه مدتی دایر بوده و عجیب این است که در تمام منابع ایرانی، ابداء،
ذکری از چاپخانه و روزنامه میرزا صالح نیست.» (ص ۱۲۸). «اما وقایع اتفاقیه روزنامه‌ای
هفتگی بود.» (ص ۱۲۸). «از این روزنامه مجموعاً چهل و یک شماره در عهد صدارت
امیر کبیر انتشار یافت و آخرین شماره‌ای که در ایام او بیرون آمد شماره ۴۱ است.
خبر فرمان عزل امیر از صدارت در شماره ۴۲ آن به طبع رسید، ولی اسم آن بعدها به
روزنامه دولت علیه ایران و چندی بعد به روزنامه دولتی تبدیل یافت.» (ص ۱۲۸-۱۲۹).
درباره بنای مدرسه دارالفنون هم در کتاب آمده است که در ۱۲۶۶ق امیر فرمان
تأسیس آن را داد و چون بنا بود که هر فنی در آن تعلیم شود قرار شد که نام آن را
دارالفنون بگذارند. ساختن مدرسه دارالفنون قریب به یک سال طول کشید (ص ۱۳۴).

مسیو جان داوید (داود) مسئول شد تا معلمانی از آلمان و پروس استخدام کند. اقبال آشتیانی معتقد است: «فکر ایجاد و تأسیس دارالفنون از مسافرت به روسیه ناشی شده است.» (ص ۱۳۵). قرار شد شش نفر معلم به مدت شش سال از مملکت نمسا (اتریش) و پروسا (آلمان) با مبلغ چهار هزار تومان استخدام شوند (ص ۱۳۶).

در فصل پنجم به رابطه امیرکبیر و علمای دین و مسائل مذهبی پرداخته شده است. فصل ششم به اوضاع مالی ایران در عهد محمدشاه می‌پردازد. در این بخش می‌خوانیم: «فتحعلی شاه در پول پرستی و لئامت طبع کم‌نظیر بود.» (ص ۱۵۴). اقبال درباره میرزای بزرگ قائم‌مقام می‌نویسد: «... او با این همه علم و کمال مردی بود دسیسه‌کار و توطئه‌ساز و طماع و پول پرست و قسی‌القلب. اکثر عایدات آذربایجان به جیب او فرومی‌رفت و با این حال در رساندن حق سربازان و شاهزادگان حتی شاه نیز کار را به مسامحه و سخت‌گیری می‌گذراند. مردم فنای او را به جان و دل می‌خواستند.» (ص ۱۵۶).

درباره حاجی میرزا آقاسی می‌خوانیم: «... مدت سیزده سال صدارت حاجی (در دوره سلطنت محمدشاه، پادشاه ایران) درحقیقت شاه حاجی بود و محمدشاه علاوه بر آن به هیچ‌وجه در مقابل اعمال، اقوال، خواهش و فرمایش حاجی مخالفتی نشان نمی‌داد. با وجود همه خطاها و خرابکاری‌های حاجی، هرکس هرچه درباب او می‌گفت، علاوه بر آنکه نمی‌شنید، به تبعید و آزار او نیز می‌پرداخت و چنین عقیده داشت که حاجی هرچه بخواهد می‌شود و هرچه بکند، عین صواب است و مسئله بی‌جواب و حاجی در مراسلات خود خطاب به محمدشاه او را "ولی خدا" می‌دانست.» (ص ۱۶۰).

اقبال آشتیانی در ادامه از نوشته‌های کنت دو سرسی فرانسوی و سولتیکف روسی، درباره حاجی میرزا آقاسی، بخش‌هایی را برگزیده است. از جمله اینکه وی گفته بود: «ناپلئون سگ کیست که بتواند با او در مقام قیاس آید.» (ص ۱۶۳). همان‌طور که می‌دانیم تمامی بودجه مملکت را وی خرج تأسیس توپ و حفر قنات کرد. اقبال آشتیانی دو بیت شعر درباره وی آورده است که شاعر آن را سروش اصفهانی معرفی می‌کند:

نگذاشت به ملک شاه حاجی دَر می شد خرج قنات و توپ هر بیش و کمی
نه مزرع دوست را از آن آب نمی نه بیضه خصم را از آن توپ غمی^۱
(ص ۱۶۵)

درحالی‌که حاجی هیچ فرزندی نداشت، ولی در دوره صدارت خود صاحب ۱۴۳۸ ده و قریه و مزرعه و قنات و مستغلات شد (همان‌جا).

۱. شعر منسوب به سروش اصفهانی است. برخی این دو بیت را به یغمای جندقی نسبت داده‌اند (نبوی، ۱۳۸۴، ش ۲۳۴۰۷: ۶).

📖 **اقبال آشتیانی در فصل هفتم** از نظام جدید لشکری و از تشکیل گروه «بهادران» از جانب عباس میرزا، به‌منزله یک گروه نظامی از فراریان و اسیران روسی، یاد می‌کند که این گروه در دوره نخست وزیر حاج میرزا آقاسی بر اثر فشار روسیه منحل شده بود (ص ۱۸۷).

📖 **در فصل هشتم**، که به وزرای دولت‌های خارجی می‌پردازد، می‌خوانیم که حاج میرزا ابوالحسن خان ایلیچی و حاج میرزا مسعود انصاری گرمودی، هر یک دو بار به منصب وزارت خارجه انتخاب شده‌اند. ابوالحسن خان در دوره فتحعلی‌شاه و محمدشاه و انصاری گرمودی هر دو بار در دوره محمدشاه برگزیده شدند (ص ۱۹۳). در صفحه‌های ۲۰۴ تا ۲۰۵ فهرستی از وزرای خارجه ایران، از ابتدای تشکیل وزارت خارجه تا صدور فرمان مشروطیت، آمده است که شامل ۱۷ نفر است و از حاجی میرزا ابوالحسن خان ایلیچی (شیرازی) آغاز و به میرزا نصرالله خان نائینی مشیرالدوله (پدر میرزا حسین خان و میرزا حسن خان پیرنیا) ختم می‌شود.

در بخش جلوگیری از مداخله خارجی‌ان در امور داخلی، مؤلف کتاب از نامه حاجی میرزا آقاسی به محمدشاه یاد کرده است که مختصری از این نامه در پی می‌آید: «... کمترین بنده، می‌خواستم تا عباس‌آباد / دهی که خود دایر کرده و امروزه به نام عباس‌آباد در تهران مشهور است / بروم. اما به واسطه اینکه جناب وزیر مختار انگلیس تشریف خواهند آورد، نتوانستم. نه بنده می‌روم و نه آن‌ها دست می‌کشند.» (ص ۲۰۷). در ادامه، اقبال آشتیانی می‌افزاید: «در عهد حاجی میرزا آقاسی، جسارت و گستاخی نمایندگان روس و انگلیس در طهران به آن اندازه رسیده بود که هر حکم و امری داشتند آن را آمرانه به او می‌نوشتند و به دست قراول یا نوکری می‌دادند و پیش صدراعظم ایران می‌فرستادند.» (همان‌جا).

نامه‌ای از مسیو ریشارخان به یکی از دوستانش باقی مانده است که درباره مخالفت و مقابله امیرکبیر با دخالت خارجی‌ان است. وی در این نامه آورده است: «میرزا تقی‌خان، با لقب اتابکی، همه کاره است و به هیچ وجه اعتنایی به مطلق، به فرنگی‌ها ندارد.» این نامه در زمان محمدشاه نوشته شده است که هنوز وی به لقب امیرکبیر در دوره ناصری دست نیافته بود (ص ۲۰۹).

📖 **فصل نهم** به روابط ایران و فرانسه اختصاص یافته است. امیر در دوره صدارت خود توانست عنصر سوم خارجی، یعنی فرانسه، را وارد حوزه روابط خارجی ایران کند.

📖 **فصل دهم**، به تفصیل، به عزل امیر و دوره اقامت او در فین کاشان اختصاص یافته است. پس از تلاش بدخواهان امیرکبیر و توفیق آنان در شکل‌گیری مخالفت شاه با وی، امیرکبیر با دسیسه میرزا آقاخان نوری و مادر شاه (مهدعلیا) به فین کاشان

تبعید شد (ص ۲۶۳-۲۶۲).

گراف دالگوروی، وزیر مختار روس، چون که دید میرزا آقاخان با حمایت انگلیس بر سر کار آمده است به حمایت امیر برخاست. او فکر می کرد شاید بتواند امیر کبیر را از خطر برهاند و بار دیگر خودش بر سر کار آید. امیر به اغوای سفیر روسیه، برای حفظ جان و عزیمت نکردن به کاشان، به پیشنهاد سفیر روسیه تن در داد و چند تن از کارکنان سفارت به همراه عده‌ای قزاق رسماً از او حمایت کردند (ص ۲۶۵). تلاش سفیر روسیه ناکام ماند و امیر کبیر همراه عزت‌الدوله (همسرش) و دو دختر خردسال و مادر پیر و میرزا احمدخان، پسر او از زوجهٔ اول، در تبعید همراه وی بودند (ص ۲۶۷). مدت حضور امیر کبیر تا شهادت وی در حمام چهل روز بیشتر طول نکشید.

عنوان فصل یازدهم تفصیل قتل امیر است. چند روایت دربارهٔ انتشار قتل امیر کبیر از جانب مؤلف به آن توجه شده است:

۱. روایت محمدتقی خان سپهر، مؤلف ناسخ التواریخ، که مرگ امیر را به سبب ورم شدید بدن وی از شکم تا انگشتان عنوان کرده است.
۲. میرزا آقاخان نوری که در نامه به میرزا محمدحسین خان صدر نوشت امیر کبیر به ناخوشی سینه‌پهلو وفات کرد.
۳. میرزا رضاقلی خان هدایت در روضه‌الصفای ناصری از تسلط نغم و تغلب سقم در سبب مرگ امیر یاد کرده است.
۴. شماره پنجاه روزنامهٔ وقایع اتفاقیه که نوشته است: «می‌گویند که از زیادی جبین و احتیاطی که دارد برای معالجهٔ ورم خود که سر تا پایش را فراگرفته قبول مداوا نمی‌کند و هیچ طبیبی را بر خود راه نمی‌دهد.»
۵. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، در جلد سوم منتظم ناصری، با نهایت سادگی و بی‌اطلاعی ساختگی فقط به ذکر خبر وفات وی بسنده کرده است.
۶. تنها کتابی که واقعیت مرگ امیر را بیان کرده است حقایق الاخبار ناصری از محمدجعفرخان خورموجی است. او بعد از ۱۵ سال، این واقعه را به درستی نگاشته و این‌گونه از این ماجرا یاد کرده است: «پس از مدت یک/اربعین، بر حسب صوابدید اُمنّا و اُمرّا، فنایش بر بقایش، مرجح گردید.» (ص ۲۷۹-۲۸۰).

در کتاب صدرالتواریخ نوشتهٔ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (پسر حاجی علی خان فراش‌باشی قاتل امیر)، که یکی از منابع این دوره است، چنین نوشته شده است:
«چون خواستند صدارت را به میرزا آقاخان دهند، او اعدام میرزا تقی خان را جزو شرایط صدارت خود قرار داد تا کار او قوامی پیدا کند.» (ص ۲۸۱). به نظر

اعتمادالسلطنه کوشیده تا بار سنگین گناه قتل امیرکبیر را از شانه پدر قاتل خود بردارد و به دوش میرزا آقاخان نوری بیندازد.

نکته جالب این است که امیرکبیر در زمانی که خود را برای کشته شدن آماده می‌کرد به قاتل خود گفت: «... اما همین قدر بدان که این پادشاه نادان، مملکت ایران را از دست خواهد داد.» (ص ۲۸۶). به همین نوشته می‌خوانیم که: «میرغضب پس از زدن رگ دستان امیر، دستمال ابریشمی را لوله کرده و به حلق امیر چپاند و گلوی او را فشرده تا جان داد.» (همان جا).

گویینو، وزیر مختار دولت فرانسه در دربار ناصرالدین شاه، در پایان گزارش قتل امیرکبیر آورده است: «... چنان شهرت دادند که امیر به فشارخون مرده است، ولی هیچ‌کس این شهرت را قبول نکرد و همین که جزئیات واقعه مکشوف شده، ماتم همه مردم را فراگرفت و همه از کیفیت قتل امیر به سرعت اطلاع یافتند، چه اسرار دولتی در ایران فوراً فاش می‌شود و سِر نگاهداری و رازپوشی در این کشور وجود ندارد.» (ص ۲۸۹).

معتمدالدوله حاجی فرهاد میرزا برای ماده تاریخ قتل امیر چهار جمله به شرح زیر گفته است:

«وامیر نظام»، «خدمت کرد»، «به هجدهم مه ربیع‌الاول مقتول گردید»، «مرد بزرگی تمام شد، که همه به حساب جمل، با سال ۱۲۶۸ خورشیدی برابر است.» (ص ۲۹۳).

در ذیل آثار سوء قتل امیر، مؤلف به نقل از روبرت گرنه واتسون^۱ و حاجی میرزا حسن خان انصاری دو مطلب را آورده است:

۱. واتسون در کتاب خود به نام تاریخ ایران دوره قاجاریه چهارده سال پس از قتل امیر نوشت: «اندکی طول نکشید که پادشاه ایران و غالب رعایای او ملتفت شدند که کشور ایشان به چه ضایعه جبران‌ناپذیری مبتلا گردیده می‌گویند که شاه به کفاره عمل خود گفته است که هر سال، روز مرگ امیر را روز عزا و مصیبت بگیرند و دو دختر امیر را هم نامزد دو پسر خود کرده است.» (ص ۲۷۹).

۲. انصاری در کتاب آگهی کار شاهان می‌نویسد: «ناصرالدین شاه بعد از قتل امیر، کم‌وبیش، حال ندامت و تأثیر خویش را هر وقت موقعی پیش می‌آمده، ظاهر می‌کرده است. وقتی در دستخطی خطاب به مظفرالدین میرزا ولیعهد در توصیه حسن‌علی خان امیرنظام گروسی، پیشکار آذربایجان، چنین نوشته بود: قدر نوکر خوب را بدان، من چهل سال است بعد از امیر خواستم از چوب آدم بتراشم نتوانستم.» (ص ۲۹۷).

جسد امیر را عزت‌الدوله، همسرش، بعد از کسب اجازه، چند ماه بعد به کربلا فرستاد که

۱. Robert Grant Watson: او دیپلمات اهل انگلستان بود

مقبره او در کربلا همچنان باقی است (ص ۲۹۸).

مادر امیرکبیر مدت‌ها بعد از امیر در قید حیات بود. پسر امیر، که یگانه فرزند ذکور وی به‌شمار می‌رفت، به نام میرزا احمدخان ملقب به ساعدالملک بود و روستای مرشت خلخال به تیول وی درآمد (ص ۳۰۶).

از وضعیت میرزا احمدخان اطلاعی نمی‌توان از منابع یافت (ص ۳۰۷). فقط همین را می‌دانیم که وی سرهنگ توپخانه بود و به منصب سرتیپی دست یافته بود و در دوره سلطنت مظفرالدین‌شاه، رئیس قشون آذربایجان شد (ص ۳۰۸).

از میرزا احمدخان ساعدالملک، تنها پسر امیر، فرزند پسری به یادگار نماند او صاحب دختر هم بود. فرزندان دختر امیر به نام‌های تاج‌الملوک و همدم‌الملوک به ترتیب با مظفرالدین‌شاه و مسعود میرزا ظل‌السلطان ازدواج کردند. این دو بعدها لقب ام‌الخاقان و همدم‌السلطنه گرفتند.

ام‌الخاقان از مظفرالدین‌شاه صاحب سه فرزند شد که محمدعلی‌شاه نوه دختری امیرکبیر است و همدم‌السلطنه هم از مسعود میرزا صاحب چهار فرزند شد (ص ۳۱۱).
در پایان معرفی این کتاب چند نکته را باید به آن افزود:

۱. دکتر عبدالحسین زرین‌کوب کتاب حاضر را در مقایسه با دو کتاب امیرکبیر و ایران، نوشته فریدون آدمیت، و سیاستگران دوره قاجار، نوشته خان ملک ساسانی، دقیق‌تر و مفیدتر دانسته است (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۱۵۲).

۲. جز عباس اقبال آشتیانی، منابع دیگری از نام سروش اصفهانی به نام شاعر هجوکننده حاج میرزا آقاسی یاد نکرده‌اند. مخبرالسلطنه هدایت از این شعر یاد کرده، ولی اسم شاعر را ذکر نکرده است (هدایت، ۱۳۷۵: ۴۳۲).

۳. عباس‌امانت از سروش اصفهانی، ملقب به شمس‌الشعرا، با عنوان نخستین ملک‌الشعرا ناصرالدین‌شاه یاد می‌کند و او را یکی از ستایندگان حضرت علی (ع) معرفی می‌کند. ولی از رابطه وی با امیرکبیر یا انتساب دو بیت هجویه حاجی میرزا آقاسی، که عباس اقبال آشتیانی در این کتاب به وی نسبت داده است، یاد نمی‌کند (امانت، ۱۳۸۳: ۱۱۷).

۴. عبدالحسین نوایی تأسیس دارالفنون در استانبول، به سال ۱۲۶۳ق، را در رویکرد امیرکبیر به تأسیس دارالفنون در ایران بی‌تأثیر ندیده است. این در حالی است که اقبال آشتیانی سفر وی را به روسیه عاملی مؤثر در تأسیس این مرکز دانسته است. (نوایی، ۱۳۶۹: ۵۰۴).

۵. دکتر نوایی شکل‌گیری روابط سیاسی با آمریکا را از ابتکارات امیرکبیر دانسته است (نوایی، ۱۳۶۹: ۶۰۲).

۶. درباره محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه آمده است که وی پسر حاج علی‌خان مقدم‌مراغه‌ای، قاتل امیرکبیر و از شاگردان نخستین دارالفنون بود. وی از سال

۱۲۸۰ق، به مدت سه سال و نیم، نایب دوم سفارت ایران در پاریس بود و این مدت را غنیمت شمرد و به تکمیل معلومات پرداخت. او هرچند مشاغل متعددی یافت، هرگز به تناسب معلومات و تجربیات سیاسی خود ترقی نکرد و از حد وزیر انتظارات بالاتر نرفت. باین حال با ترجمه و انتشار کتبی در تاریخ، به ایران و ایرانی خدمت کرد (نویایی، ۱۳۶۹: ۵۶۸).

دکتر عبدالحسین نویایی قطعاً این اظهارنظر محمود کتیرایی را مشاهده نکرده است. کتیرایی می نویسد: «اکثر کتب و رسائلی که مرحوم اعتمادالسلطنه به طبع رسانیده، به قلم ذکاءالملک محمدحسین فروغی، پدر میرزا محمدعلی فروغی، است. می توان گفت اسباب را از کتاب و غیره، اعتمادالسلطنه فراهم می کرد، ولی کار را مرحوم ذکاءالملک انجام می داد.» (کتیرایی، ۱۳۴۸: ۲۲۵).



منابع

۱. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۹۰). امیر کبیر (برآ مدن، زندگی، صادرات و فرجام کار میرزا تقی خان امیر کبیر). تهران: انتشارات نگاه.
۲. امامت، عباس (۱۳۸۳). قیله عالم، ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران. ترجمه حسن کامشاد. تهران: نشر کارنامه مهرگان.
۳. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: امیر کبیر.
۴. کتیرایی، محمود (۱۳۴۸). یادداشت‌هایی بر کتاب جلسه محمدحسن خان اعتمادالسلطنه. تهران: انتشارات طهوری.
۵. نبوی، مختار (۱۳ مرداد ۱۳۸۴). «پژواک مضمونهای اجتماعی دوران قاجار در شعرهای یغمای جندقی»، روزنامه اطلاعات، ش ۲۳۴۰۷.
۶. نویایی، عبدالحسین (۱۳۶۹). ایران و جهان از قاجاریه تا پایان ناصری. تهران: نشر هما، ج دوم.
۷. هدایت مهدی‌قلی خان (مخبرالسلطنه) (۱۳۷۵). خاطرات و خطرات. تهران: انتشارات زوار.